

تحلیل رئالیسم انتقادی شخصیت پروبلماتیک در رمان «زیبا صدایم کن»

دکتر محمود رنجبر^{*۱}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۱۴

چکیده

رئالیسم انتقادی از تبار جامعه‌شناسی مارکسیستی است که تلاش می‌کند تجربه عینی و دقیق واقعیت را به همراه تناقض‌ها در رفتار جمعی و فردی به خواننده منتقل کند. در این پژوهش با بهره‌گیری از آرای لوکاچ و گلدمن ضمن تأکید بر صورت‌بندی گلدمن از فرم و محتوای رمان در سه قسم به مهم‌ترین مسائل شخصیت‌های پروبلماتیک در رمان *زیبا صدایم کن* اثر فرهاد حسن‌زاده پرداختیم. هدف از این پژوهش نقد اجتماعی گسست هویت انسان در جامعه امروز است. نتایج بررسی نشان می‌دهد که نویسنده با تلفیق دو رویکرد درباره شخصیت مسأله‌دار زمینه را فراهم می‌سازد تا قهرمانان رمان با جست‌وجوی ارزش‌های راستین و تضاد با ارزش‌های برساخت اجتماع، تصویری انتقادی را از واقعیت اجتماعی فاقد معنا در جامعه شبه‌مدرن ایران به نمایش بگذارد.

واژگان کلیدی: رئالیسم انتقادی، گلدمن، لوکاچ، شخصیت پروبلماتیک، *زیبا صدایم کن*

* mamranjbar@gmail.com

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

۱- مقدمه

نگرش رئالیسم انتقادی در تعامل و تعاطی طبقات اجتماعی، بیانگر عملکردهای ضد و نقیض ایدئولوژی‌ها و روابط ستمکارانه در دنیای مدرن است. نحوه مواجهه بشر با تبعات قلمرو هستی و اجتماع از دیرباز در آثار مختلف نشان داده شده است. یکی از مهم‌ترین رویکردهای انعکاس‌کنش‌های بشری با پیرامون خود، رویکرد رئالیسم انتقادی است. این رویکرد از سوی گئورگه لوکاچ با عنوان انعکاس انضمامی^۱ کنش‌های بشری با پیرامون خود مطرح شده است. مکتب رئالیسم با توصیف وضعیت‌ها، موقعیت، شدن و بودن در روابط اجتماعی به موضوعاتی اشاره دارد که در آن انسان به عنوان محور تحولات جای می‌گیرد. انسان در سبک رئالیسم با ساخت و مسائل اجتماع هویت می‌یابد و برخلاف جریان ادبیات رمانتیک از صدر به زیر می‌آید تا درباره نقاط ضعف جامعه سخن بگوید (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۲۷۹/۱). وجه انتقادی رئالیسم نیز به تولید اثر هنری بر پایه ویژگی‌های روایت زندگی محرومان جامعه در سیر طبیعی حوادث و تبیین تضادها و تناقض‌ها می‌پردازد. «رئالیسم انتقادی به تعامل میان دو طبقه فرادست و فرودست می‌اندیشد و به روشنی از روابط ستمکارانه بورژوازی انتقاد می‌کند و عملکردهای ضد و نقیض ایدئولوژی بورژوازی را آشکار می‌سازد (تسلیمی، ۱۳۹۶: ۱۸۹). در آغازین سال‌های پرورش شیوه نگرش رئالیستی به جهان، رمان ارتباط اندامواره‌ای با تجربه‌های پیش روی جامعه داشت.^(۱) نویسندگانی پیشگام چون بالزاک در رمان‌های خود مانند کاوشگری اجتماعی به روایت حوادث، جزئیات آدم‌ها، رفتار و مکان وقوع حادثه توجه نشان می‌دادند (تسلیمی، ۱۳۹۶: ۱۸۷؛ داد، ۱۳۸۷: ۲۵۷ و ثروت، ۱۳۸۵: ۱۱۰). بعدها ماکسیم گورکی (۱۸۶۸-۱۹۳۶) در رمان‌های *فاماگاردیف* و *مادر* شخصیت‌هایی را پدید آورد که با اعمال مسأله‌دار خود وضع موجود جامعه را به باد انتقاد می‌گرفتند (روزبه، ۱۳۸۱: ۵۴).

زمینه‌های پیدایش رئالیسم انتقادی در رویکرد رئالیسم اجتماعی به انسان نهفته است. گرایش اومانستی حاکم بر قرن نوزدهم اهمیت نگاه به انسان و مطالباتش را بیش از پیش مورد توجه قرار داد. «رئالیسم ایزاری دقیق برای ایجاد شبکه‌ای ارتباطی از ارزش‌ها و کنش‌های انسانی بین نویسندگان و جامعه بود.^(۲) در نتیجه جوهر واقع‌گرایی عبارت شد از تحلیل و انتقاد اجتماعی، مطالعه و تجسم زندگی انسان در جامعه، روابط بین فرد و جامعه و

1 . concrete reflection

ساختمان خود جامعه» (رافا؛ ل. ۱۳۵۷: ۲۱). به گونه‌ای که تحلیل موردشناسی مسائل اجتماعی انسان پروبلماتیک تصویری روشن از دغدغه‌های گروه‌های اجتماعی را بیان می‌کند. به عنوان مثال نویسندگان واقع‌گرا در نگارش رمان‌های ویژه نوجوانان جدای از کاربرد و ویژگی‌های مثنوی واقع‌گرایی بر وجوه شناختی و معرفتی نیز تأکید داشتند. در بسیاری دیگر از رمان‌های واقع‌گرا دغدغه نوجوانان در کنار راه‌حل‌های آن قرار گرفت. نویسنده تلاش می‌کرد تا مانند مربی روان‌شناس با انعکاس مسأله نوجوان از طریق معما و ایجاد حوادث هیجانی و توأم با تعلیق از شش مرحله «بدون باخت» با آنان سخن بگوید. در چنین رمان‌هایی ملزومات واقع‌گرایی در خدمت تشخیص و روشن نمودن اختلافات، به وجود آوردن راه‌حل ممکن، بررسی راه‌حل‌های مختلف، تصمیم‌گیری در مورد بهترین راه‌حل، به عمل درآوردن تصمیم اخذ شده و ارزشیابی بعدی برای حل معماهای داستان خلاصه می‌شد (گوردون، ۱۳۹۲: ۳۰۰).

فرهاد حسن‌زاده (م ۱۳۴۲) در دو دهه اخیر داستان‌های متعددی را برای نوجوانان نوشته‌است. بنا به نظر صرفی و هدایتی (۱۳۹۲) همچنين صفایی و ادهمی (۱۳۹۴) و رنجبر (۱۳۹۵)، غالب داستان‌های این نویسنده به سبک رنالیسم انتقادی نوشته شده‌است. شخصیت‌های داستان‌ها و رمان‌های وی شخصیت‌هایی مسأله‌دار هستند که در جدال با تضادها و تناقض‌های جامعه در جست‌وجوی بازیابی هویت پنهان مانده در زیر سیطره قدرت هژمونیک جامعه هستند. شخصیت رمان *زیبا صدایم کن* نوجوانی است که با فرار از آسایشگاه و همراهی با پدرش ضمن گردش در شهر به ترسیم وجوه متناقض‌نمای جامعه مدعی پیشرفت ایرانی و محدودیت‌های واقعیت اجتماعی می‌پردازد. «زیبا» با نشان دادن تصاویر زیبایی‌های شهر، شقاق و غفلت تأمل‌برانگیز اجتماع در برابر زندگی گروهی از محرومان جامعه (بیماران روانی) را پدیدار می‌سازد. قهرمانان (پدر و دختر) این رمان توانی برای رفع فاصله (جامعه با بیماران روانی) و تغییر آن را ندارند.

حسن‌زاده در میان دنیای بازیگوشی‌های دو شخصیت اصلی رمان (پدر و دختر) صدایی متفاوت از آنان را به جامعه نشان می‌دهد. این صدا به دنبال رساندن پیام مبهم گروهی فراموش شده است. از همین رو نویسنده‌ای که در متن رمان وجود دارد با نویسنده اصلی (حسن‌زاده) خلط می‌شود تا نمادهای متعددی از اجتماع درگیر محدودیت‌های واقعیت اجتماعی باشند.

در این پژوهش، رمان *زیبا صد/یم کن* نوشته فرهاد حسن‌زاده براساس نظریه مارکسیستی رئالیسم انتقادی مورد بررسی قرار گرفته‌است. راوی رمان (*زیبا*) جست‌وجوگر مسأله‌داری است که خویشتن را در درون خود و جامعه متلاطم می‌جوید. نویسنده تلاش کرده‌است تا با نگاهی انتقادی سفر قهرمانان رمان را از اسارت در واقعیتی که برایشان معنایی ندارد، تا «معرفت نفس» بیان کند. *زیبا* و پدرش صدایی مغلوب‌شده‌اند که در پی افشای هژمونی غالب یا جهل فرهیخته^۱، کنش‌های نامتوازن جامعه شبه‌مدرن ایران را نشان می‌دهند. نقطه عزیمت این پژوهش پاسخ به این پرسش است که شخصیت‌های پروبلماتیک این رمان در مواجهه با جامعه فردگرای شبه‌مدرنی که زاده تولید برای بازار است به دنبال چه ارزش‌های کیفی و اصیل انسانی هستند؟ مهم‌ترین مسائل آنان در جامعه امروز چیست؟ و چگونه آنان می‌توانند واقعیت را با امیال آرمانی خود مطابقت دهند؟

۱-۱- پیشینه

رئالیسم انتقادی در آثار پژوهشگرانی همچون ماکسیم گورکی، گئورگه لوکاچ، لوسین گلدمن، رنه ولک، تری ایگلتون و میخاییل باختین و غیره نمود یافته‌است. در ایران فاطمه سیاح در دهه چهل به اندیشه‌های مارکسیستی در نقد اشاره می‌کند. محمدجعفر پوینده نیز در دهه هفتاد با ترجمه آثار لوکاچ و گلدمن زمینه‌های شناخت نقد مارکسیستی را فراهم ساخت. *عسگری حسنکلو* (۱۳۸۷) در کتاب *نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی با تأکید بر ده رمان برگزیده* به بررسی سیر نظریه‌های جامعه‌شناسی از نظریه جامعه‌شناسی ذوق شوکینگ تا لوکاچ و گلدمن پرداخته‌است. از جمله پژوهش‌هایی که به صورت مقاله به نقد جامعه‌شناختی رمان براساس دیدگاه لوکاچ و شاگرد وی گلدمن پرداخت، می‌توان از پژوهش قبادی (۱۳۸۳) نام برد. وی در پژوهش خود به بررسی جامعه‌شناختی رمان *سووشون* پرداخته‌است. *عسگری حسنکلو* (۱۳۸۶) نیز در مقاله «سیر نظریه‌های نقد جامعه‌شناختی ادبیات» به بررسی انواع نظریه‌های جامعه‌شناختی از جمله نظریه‌های مارکسیستی و بازتاب واقعیت می‌پردازد. «بازتاب رئالیسم انتقادی روسیه در ادبیات فارسی معاصر وکلای مرافعه اثر میرزا فتحعلی آخوندزاده» نوشته کریمی مطهر و اکبرزاده (۱۳۹۲) از دیگر پژوهش‌ها با رویکرد رئالیسم انتقادی در بررسی اثری معاصر است. رضی و دیگران

1 . learned ignorance

(۱۳۹۲) نیز در پژوهشی با عنوان «رویکرد جامعه‌شناختی به نقد ادبی» (با تأکید بر ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن) به بررسی ویژگی‌های جامعه‌شناختی در نقد ادبی پرداختند. حسن‌زاده میرعلی و رضویان (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «قهرمان مسأله‌دار در رمان‌های مدیر مدرسه و سووشون» ضمن توضیح و تبیین قهرمان پروبلماتیک، این دو رمان را از این جنبه مورد بررسی قرار داده‌اند. پژوهشی که از منظر جامعه‌شناسی به بررسی رمان زیبا صدایم کن پرداخته باشد، یافت نشد.

۱-۲- خلاصه رمان

زیبا دختری پانزده‌ساله است که به دنبال جدایی والدین و سرقت، در آسایشگاه مؤسسه خیریه زندگی می‌کند. پدر او نیز به دلیل مشکلات ناشی از بیماری اسکیزوفرنی در آسایشگاه روانی بستری است. خسرو -پدر زیبا- در بیست و پنجم آبان، زادروز تنها دخترش، تصمیم می‌گیرد از آسایشگاه فرار کند. وی این فکر را با زیبا در میان می‌گذارد و با همدستی او از آسایشگاه می‌گریزد. خسرو در حین فرار کارت بانکی یکی از کارکنان آسایشگاه را سرقت می‌کند تا بتواند روز خوشی را برای دخترش رقم بزند. خسرو لباس آسایشگاه را پوشیده‌است. مردم این نوع پوشش را مخالف هنجارهای رایج شهر می‌دانند و گمان می‌برند خسرو قصد دارد نظم بر ساخت شهر را به هم بزند. در نتیجه صحنه‌هایی از جنگ و گریز پدید می‌آید. زیبا، صدای پدرش شده‌است تا ضمن بیان جزئیات رفتار مردم، خود و پدرش را در تقابل با جامعه‌ای قرار دهد که معنای راستین انسانی خود را از دست داده‌است و به سوی شیء‌وارگی پیش می‌رود. از نظر زیبا بیماری اسکیزوفرنی پدرش بیش از سایر بیماری‌های روانی نیاز به حمایت مسئولان دارد اما مسئولان در صدد آرامش شهر و برگرداندن پدر به آسایشگاه هستند. در پایان روز مأموران پلیس آنها را درون اتاقک جرثقیل بازداشت می‌کنند.

۲- بحث

در رویکرد رنالیسم انتقادی نویسندگان تلاش می‌کنند تجربه عینی و دقیق واقعیت را به همراه تناقض‌ها در رفتار جمعی و فردی و بدون کم و کاست به خواننده منتقل نمایند. از

این رو به دنبال خلق شخصیت (قهرمان) پروبلماتیک^۱ هستند. گلدمن می‌نویسد: «اصطلاح «شخصیت پروبلماتیک» را نه به معنای «فرد مسأله‌ساز» بلکه به معنای شخصیتی به کار می‌بریم که زندگانی و ارزش‌هایش، او را در برابر مسائلی حل‌نشدنی که نمی‌تواند آگاهی روشن و دقیقی از آنها به دست آورد، قرار می‌دهند و این ویژگی است که قهرمان رمانی را از قهرمان تراژیک جدا می‌کند» (۱۳۷۱: ۲۶). شخصیتی که به قول لوکاچ «نوعی» است و وجود او کانون همگرایی و تلاقی تمام عناصر تعیین‌کننده‌ای می‌شود که در یک دوره تاریخی مشخص پدیدار است (پوینده، ۱۳۷۷: ۱۰۱). از نظر لوکاچ بین قهرمان داستان و جهان پیش‌روی تقابل و تضاد ذاتی وجود دارد. بنیاد این تضاد، گسست رفع‌نشدنی و سرانجام تباهی است (تباهی قهرمان و تباهی جهان) (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۰). لوکاچ براساس ارتباط ساختاری قهرمان با جامعه به تقسیمات سه‌گانه رمان روی می‌آورد. او در این تقسیم‌بندی بین وظیفه، جبر و جهان واقعی تفاوت قائل می‌شود. از نظر او رمان‌ها را می‌توان در سه دسته رمان‌های ایده‌آلیسم انتزاعی، رمان‌های روان‌شناسی پندارزدا و رمان‌های آموزشی جای داد. دن کیشوت قهرمان رمان‌های ایده‌آلیسم انتزاعی است. او واقعیت را چونان شیئی می‌پندارد که می‌توان مطابق خواست و میل خود تغییر داد، اما سرانجام شکست می‌خورد. در رمان‌های روان‌شناسی پندارزدا نوعی رمانتیسیم تصنعی در گفتگوی قهرمان وجود دارد و مطالبه و درکی فراتر از محدودیت‌های واقعیت اجتماعی دارد؛ اما نمی‌تواند خود را با قوانین این واقعیت سازگار نماید. در نتیجه منزوی می‌شود و به خیال‌پردازی روی می‌آورد. در رمان‌های روان‌شناسی پندارزدا شخصیت پروبلماتیک عمدتاً به تک‌گویی درونی یا حدیث نفس روی می‌آورد. در رمان‌های آموزشی قهرمان آگاهانه شقاق موجود خود و جهان را می‌پذیرد و می‌داند که رفع این شقاق امکان‌پذیر نیست (لوکاچ، ۱۳۸۰: ۱۲۰-۱۲۹؛ پارکینسون: ۱۳۷۵: ۲۳۰). قهرمان در این رمان‌ها توصیف‌کننده مسأله است. بنابراین جهان رمان آوردگاهی برای فرد مسأله‌دار پدید می‌آورد تا با برجسته‌سازی مسأله بر غلبه ارزش‌های انضمامی بتازد (لوکاچ، ۱۳۸۰: ۱۸۸). در رمان *زیبا صد/یم کن* توصیف دو شخصیت اصلی رمان به همراه مسائلی است که صرفاً مربوط به آنها نیست بلکه توصیف و افشای جهان «عاری از معنا» است که به شیوه‌ای اهریمنی در صدد گسترش ارزش‌های خود بر تاروپود جامعه است (همان‌جا).

1 . problematic hero

زیبا نوجوانی پانزده‌ساله است که صدای پدر می‌شود تا به شیوه‌ای وصفی با گسست خط روایت و مکانیسم گزارش جزئیات مکان، زمان و شخصیت‌ها دنیای بی‌آینده و معترض پدر را به خواننده ارائه کند. شیوه بدیع حسن‌زاده برای برونی‌سازی «توهم صدا» و واقعیت از خلال شخصیت خسرو به عنوان بیماری دچار اختلال روانی و واکنش‌های جامعه پدیدار می‌شود. پدر می‌خواهد برای یک روز هم شده از آسایشگاهی که در آن به عنوان بیمار روانی بستری شده، مرخصی بگیرد و برای روز تولد دخترش او را به گردش ببرد؛ اما علیرغم بهبود نسبی وی، مقررات آسایشگاه اجازه نمی‌دهد؛ چون از نظر پزشکان بیمار روانی اسکیزوفرنی تهدیدی جدی برای جامعه است و موجب اختلال در نظم جامعه می‌شود. از نظر پزشکان چنین بیمارانی باید در سکوت و انزوا به زیست «مشکوک به جنون» خود ادامه دهند. بنابراین بهترین روش قرار دادن آنها در آرامشی برساخت است: «روزی دوبار بهمون آمپول می‌زنن، بعضی‌ها رو سه بار» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۶۵). اما آیا اسکیزوفرنی بیماری تهدیدکننده‌ای است؟

۲-۱- اسکیزوفرنی «توهم صدا» یا واقعیت

اسکیزوفرنی^۱ نام نوعی بیماری است که اکثر مردم آن را با خشونت و اختلالات رفتاری مرتبط می‌دانند. این بیماری یک اختلال روحی است که در حدود یک نفر در هر صد نفر به آن مبتلا می‌شوند. این اختلال در بین مردها و زنان به یک اندازه شایع است و در جوامع شهری و بین گروه‌های اقلیت بیشتر مشاهده شده‌است. در این بیماری، فرد حالتی از توهم صدا را تجربه می‌کند. صداهایی که منبع آنها خارج از سر اوست در حالی که دیگران نمی‌توانند آنها را بشنوند. فرد بیمار ممکن است صداها را در مکان‌های مختلف و یا از یک جسم خاص مانند تلویزیون بشنود. صداها ممکن است به طور مستقیم با وی صحبت کنند و یا اینکه در مورد وی با همدیگر صحبت کنند. ممکن است این‌طور به نظر بیاید که بیمار یک مکالمه را گوش می‌کند. صداها ممکن است خوشایند باشند اما اغلب گستاخانه، توهین‌آمیز و یا تنها آزاردهنده‌اند. یافته‌های پزشکی در اسکن‌های مغزی نشان می‌دهد این صداها مجازی نیستند اما توسط خود مغز ساخته می‌شوند. به‌گونه‌ای که قسمتی از مغز در هنگام شنیدن صدا فعال است و این‌گونه صداها را نیز ایجاد می‌کند. بیماران مبتلا به

1 . Schizophrenia

اسکیزوفرنی معمولاً کمتر سخن می‌گویند. حرف‌هایشان به دلیل وابستگی به برداشت‌های ذهنی و تصور آنان از نظر دیگران بی‌ربط است. در حین ارتباط‌گیری کلامی تکه‌های نامربوط (رفلکس مغزی) را با فاصله یا بدون آن در کنار هم می‌گذارند (رویال کالج، ۲۰۱۶).

خسرو بیماری خود را نمی‌پذیرد. او معتقد است عوارض روانی او ناشی از جنگ است؛ اما تشخیص پزشک آسایشگاه و همسرش این است که او دچار اختلال روانی اسکیزوفرنی است. وی برای مخالفت با ارزش‌های به قول خود «ظالمانه» آسایشگاه (ارزش‌های اهریمنی لوکاچ و گلدمن) تصمیم می‌گیرد از قوانین آنجا سرپیچی کند و در روز تولد دخترش همراهش به شهر برود و او را شاد کند. بنابراین با ترفندی از آسایشگاه فرار می‌کند. پدر و دختر با انتقال مسأله بیماران اسکیزوفرنی از آسایشگاه به شهر به انعکاس صداهای مخالف موجود می‌پردازند. این صداها در روایت زیبا از داستان زندگی خویش و یک روز گردش در شهر با پدر بیمارشان نشان داده می‌شود، اما جامعه‌ای که همه‌چیز را در آرامش می‌خواهد، در شوک فرار دختر و پدر قرار می‌گیرد. زیبا خواننده داستان‌های هیجانی است. او با روایت بخش‌هایی از تعقیب و گریز دو شخصیت اصلی در داستان «وحشت در شهر» و این همانی^۱ خود و پدرش با دو شخصیت آن داستان، صدا و مسأله بیماری پدر را روایت می‌کند. در این رمان جامعه و خواننده نیز در برابر پرسش‌ها و مسائل جدید حل‌نشده قهرمانان رمان قرار می‌گیرند. مسئولان آسایشگاه و خانه شبانه‌روزی که زیبا در آن درس می‌خواند، او و پدرش را «افرادی مسأله‌ساز» می‌دانند. این همان تعبیری است که برخی با تقلیل‌گرایی در معنای شخصیت پروبلماتیک بیان می‌کنند (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۶). حال آنکه وی و پدرش در شرایطی قرار می‌گیرند که نمی‌توانند آگاهی روشن و دقیقی از مسائلی که به واسطه جامعه شبه‌مدرن بر آنان وارد شده، به دست آورند. در واقع همه کسانی که به درک موقعیت «زیبا» می‌رسند، نه تنها او بلکه خود را در قواره شخصیتی پروبلماتیک قرار می‌دهند (همان: ۴۴). درواقع زیبا و پدرش قصد انتقام‌گیری از جامعه را ندارند بلکه می‌خواهند به نمایندگی بخشی از جامعه مغفول‌مانده برای افراد جامعه روایتی از امری پروبلماتیک را بیان کنند. مادر زیبا تمام تلاش خود را انجام داد تا توانست از شوهرش جدا شود و با مردی دیگر ازدواج نماید. اقدام ناپدری زیبا درباره وی تصویری از برده‌داری مدرن در چهارراه‌ها و بزرگ‌راه‌هاست. ناپدری برای به دست آوردن هزینه‌های اعتیاد خود و مادر زیبا با اجاره دادن این دختر نوجوان به یک روزنامه‌فروش و

1. identification

حتی تشویق وی به دزدی گسستی اجتماعی را بیان می‌کند. این گسست حاصل نگرش شی‌ءواره به عناصر جامعه است. ناپدیری، مادر، روزنامه‌فروش، پسر کنار باجه خودپرداز، مدیر مدرسه، پدر و زیبا را به عنوان ابزار تصور می‌کنند. در این صورت قهرمان رمان به‌ناچار «از کل خود و از جامعه مبتنی بر ارزش‌های کیفی بریده و در جامعه‌ای کمیت‌محور (شی‌ءواره) گرفتار آمده‌است، پیوسته تنها و درگیر تعارض درون و بیرون است (غلام، ۱۳۸۳: ۱۳۹)».

پدر زیبا زجرهای دخترش را در ذهن خود می‌شنود اما قرار شده برای اینکه او به آرامش مورد درخواست پزشکان و مسئولان آسایشگاه و آگاهی‌های کاذبی که طبقه حاکم برای مشروع جلوه دادن خود اعمال می‌کنند، برسد از خبرهای مربوط به دخترش بی‌خبر بماند. نویسنده برای نشان دادن تجربه مسأله‌دار توهم صداها مرز توهم و واقعیت را در هم می‌شکند. خسرو برای نشان دادن هویت خود (صدای واقعیت) و پیوند با گذشته تاریخی و اجتماعی‌اش روزنامه‌های باطله کارکنان آسایشگاه را مطالعه می‌کند. روزنامه‌هایی که آرا و دیدگاه‌های پژوهشی و علمی آن برای مسئولان تصمیم‌گیرنده مهم نیست. آنها چنین صداهایی را نمی‌شنوند، اما خسرو به همراه دوستش رضا، صفحه به صفحه آن را می‌خورند (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۸۳). او در مواجهه با واکنش‌های منفی جامعه در برابر خویش، بندهایی از مقاله علمی مندرج در روزنامه را می‌خواند:

«ما بیمارانی داریم که پس از خروج بابت همین رفتار دوباره روانی می‌شوند. منظورم این است که کار مداوای بیماران روانی نیاز به یک زنجیره دارد، پس از مداوا باید در جامعه جایی برای پذیرش آنها وجود داشته باشد» (همان: ۱۸۴).

حسن‌زاده با نقل پاره‌هایی از مقاله‌ای علمی توسط خسرو و همچنین فرار او دو مسأله معارض را کنار یکدیگر قرار می‌دهد و بیان می‌دارد که انسان‌ها در هر درجه و شرایطی احساس و عشق دارند و تلاش می‌کنند به گونه‌ای در تعامل با خویش و دیگری - حتی در شرایطی جدی - این احساسات را نشان دهند. گلدمن بر مبنای چنین رویکردی است که معتقد است «رمان، در واقع سرگذشت قهرمان پروبلماتیکی است که به جستجوی ارزش‌های خود می‌پردازد» (۲۱: ۱۳۷۱).

«بابا گفت: یادت نبود، درسته؟ فردا بیست و پنجم آبانه دیگه، می‌خوایم جشن تولد دونفره بگیریم و عشقمو بهت ثابت کنم [...] عشق [بابا] تو صدات رفت و رفت و آمد نفس‌هاش پیدا بود مرا باش که فکر می‌کردم یادتش رفتی دختره به اسم زیبا دارد (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۱)».

حسن‌زاده با انعکاس صدای خسرو در نگاه زیبا (راوی اول شخص) مسأله‌ای اجتماعی را برای تأمل نویسنده درون متن فراهم می‌کند. نویسنده درون متن با تلفیق نظام و ساختارهای مسأله زیبا از گردش در شهر و پیشینه تلخ او و پدرش اجزا و عناصر اجتماعی را در خدمت فهم جهان اشخاص داستان قرار می‌دهد. او از مؤلفه‌هایی بهره می‌گیرد که در تحلیل کارآمدی یا فقدان کارآمدی جامعه درباره این معضل نقش بارزی دارد. این مؤلفه‌ها به قرار زیرند:

۲-۱-۱- توصیف ساختارها و الزامات کاذب

رمان زیبا صد/یم کن بازآفرینی زندگی فردی از اجتماع ۶۰۰ هزار نفری اسکیزوفرنی است. «خیلی‌ها در اجتماع مشکل روانی دارند اما کنار ما زندگی می‌کنند. بیماری اسکیزوفرنی بیش از سایر بیماری‌های روانی دیده می‌شد» (همان: ۱۸۳).

حسن‌زاده با قرار دادن زیبا در موقعیت احساس و واقعیت (بیماری پدر و جدایی مادر) او را در مواجهه با مسأله شناخت و بینش عمیق رویدادهای بیرونی قرار می‌دهد. این رویدادها نظام‌هایی سلطه‌جو هستند که برای تسلط خویش به تقابل دوگانه بیماری/ سکوت، بیمارروانی/ آرام‌بخش متوسل می‌شوند. با حضور خسرو در بیرون از آسایشگاه عملاً الزامات ایدئولوژیک و روابط اجتماعی سلطه بر ساخت در هم می‌ریزد و تضادهای مترتب بر آن آشکار می‌شود:

«[زیبا]: برگشتم، پسری بود که چشم‌های عسلی داشت و ژل از موهای قهوه‌ای‌اش می‌چکید. از همین پسرهایی که حالم را به هم می‌زنند. کارت را برداشتم و با نگاهم تشکر کردم. گفت: با کارت از دستگاه روزی دویست هزار تومان بیشتر نمی‌تونین بردارین... گفتم: مرسی. گفت: دیوونه‌اس؟ و به بابا اشاره کرد» (همان: ۴۶).

با حضور خسرو در شهر، گویی حقیقت داستان پلیسی و تخیلی «وحشت در شهر» صورت تحقق به خود می‌گیرد. زیبا گوشه‌ای از این داستان را -که پیش از این خواننده- روایت می‌کند. در این داستان تمام شهر بسیج شده بودند تا دو نفر از قهرمانان رمان «وحشت در شهر» را دستگیر نمایند. براساس وضعیت تقابلی پیش‌آمده در رمان زیبا صد/یم کن نیز عده‌ای می‌خواستند «دیوانه‌ای فراری (شورشی)» را به آسایشگاه برگردانند. از نظر مسئولان آسایشگاه دانشی انباشته از پزشکی، روان‌درمانی و بهداشت گرفته تا خدمات

پرستاری برای وضعیت و توصیف امور واقع در خدمت بیماران است. بنابراین در این وضعیت بیماران به خوبی درمان می‌شوند و هیچ‌گونه ناآرامی در آسایشگاه دیده نمی‌شود (همان: ۳۴). مسأله زیبا اقلیت بودگی خود و پدرش است. او از وضعیت موجود آشفته نیست، بنابراین در برابر «محدودیت‌های واقعیت اجتماعی» مقاومت امثال پدرش را نشان می‌دهد. پدرش بر همان «ارزش‌های خود» استوار است. او کدورت‌های وضعیت اجتماعی امروز را با یادآوری صدهایی از دوران صمیمیت‌های گذشته، خوشایند می‌سازد. این وضعیت انتقاد و مقاومت همان کلیتی است که دلوز و گتاری نیز درباره الگوی ناخودآگاه خود طرح کردند. آنها معتقد بودند فرد مبتلا به اسکیزوفرنی الگوی اصلی وضعیت روانی است که می‌تواند در مقابل سلطه محدودکننده و فریبنده مکانیسم‌های سرمایه‌داری مقاومت ورزد» (میلنر و براویت، ۱۳۸۵: ۱۷۶).

«خودم اینجام و روحم سوار قطار شده رفته اهواز و اون جا سوار توپوتای لندکروز شده، رفته دهلاویه و معلوم نیست کی خوابه و کی بیداره، کی مسته و کی هوشیار. بچه‌های قرارگاه منتظرن استارت زده بشه، ولی با همه انتظارشون دارن زندگی می‌کنن» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۶۵). خسرو جراحت جنگ را به تن دارد از دهلاویه و جنگ‌های چریکی چمران سخن می‌گوید اما همه به دنبال انکار او هستند: «[زیبا:] بسه بابا شما که هیچ وقت جبهه نرفتی» بلند گفت: تو هم که حرف مامانو بلغور می‌کنی اونم همیشه وقتی می‌خواست منو ضایع کنه همینو می‌گفت. چون من هیچ وقت دنبال سهمی از جنگ نبودم و هیچ وقت ادعایی نداشته، هیچ، اصلاً هیچ» (همان: ۶۶).

قدرت دستگاه‌های دولت (آسایشگاه و مدرسه) چنان است که جامعه را هم با خود هم‌داستان می‌کند. لذا خسرو با انکار جامعه - حتی همسر و دخترش - مواجه می‌شود و به زور مانند بیماری اسکیزوفرنی روانه آسایشگاه بیماران روانی می‌شود. خسرو با مقاومت در برابر خواست بخش سلطه‌طلب جامعه به‌مثابه آینه‌ای در برابر تب سرمایه‌داری اجتماع شبه‌مدرن نشان داده می‌شود. آینگی کنش‌های خسرو و دخترش زیبا رونوشتی از واقعیت‌ها و وضعیت‌های عقب‌نگه‌داشته شده جامعه است. بنابراین غریو تأمل‌برانگیز خسرو در هیاهوی پر زرق‌وبرق شهر شنیده نمی‌شود. حسن‌زاده تلاش کرده‌است تا با قرار دادن جمود احساسات جامعه و واقعیت‌های گروهی خاص ارتباط متقابل آنان را در خطوط موازی و با پس و پیش کردن آنها «از واقعیت واقعی، واقعیت توهمی در واقعیتی جداگانه فراهم آورد تا به امکان انتقال صدای مغلوب خویش دست یابد» (بارگاس یوسا، ۱۳۷۷: ۱۰۷). در این شرایط

است که روابط انسانی به چالش کشیده می‌شود. بنابراین بشر امروز بین پذیرش نظم جهانِ بر ساخت و باز تولید فطرت انسانی در تردید است. از سوی دیگر حافظه تاریخی بشر بر نوع دوستی و ادراک مناسبات بینابینی اشاره می‌کند. در حالی که فهم اجتماعی روز، او را در تنش بین سنت و مدرنیته معلق نگه داشته‌است. هجو روابط انسانی در دنیای مدرن با وضعیتی از رنگارنگی شهر با سکوت خواب‌آور آحاد مصرف‌زده همراه است. از طرف دیگر بیماری روانی برای تعیین صدای خویش و هم‌نوعانش (۶۰۰ هزار نفر در ایران) باعث می‌شود او ملازم خطر شود و از دیوار آسایشگاه فرار کند. در سوی دیگر، هراس از فروپاشی نظم بر ساخت، تعبیری پارادوکسی از هراس، اشمئزاز و تهدید را پدید آورده‌است.

۲-۲- مسأله سبک زندگی و بحران هویت

یکی از ویژگی‌های جهان معاصر غلبه گفتمانی جهانی‌شدن فرهنگ است. در این رویکرد سبک‌های زندگی جهان‌وطنانه بر مناسبات فرهنگ بومی غلبه می‌یابد و «نظام جهانی مبتنی بر گسترش سرمایه‌داری پدید می‌آید. طبق این رویکرد از همگونی و تنوع فرهنگی فقط ویژگی سطحی فرهنگ جهانی است. در زیر این سطح، یک منطق فرهنگی واحد وجود دارد و آن مصرف‌گرایی است» (شهابی، ۱۳۸۲: ۴). نوجوانان در چنین شرایطی «دچار مسأله تعارض بحران هویت و در نتیجه تزلزل و انزوا می‌شوند و احساس موقتی و متغیر بودن بر ذهن آنها سایه می‌اندازد» (منطقی، ۱۳۸۳: ۹۷). در این شرایط به دلیل غلبه بحران هویت و هماهنگ دیدن، یکدست شدن و مدل‌سازی، هویت فردی بی‌معنا می‌شود. در رمان زیبا صدایم کن هویت زیبا و پدرش در برابر هنجارهای جامعه در حال تحول و رونق اقتصادی نشان داده می‌شود. تضاد طبقاتی، هیجان‌های غیرمتعارف و تفاوت‌های فرهنگی تعارضات مختلفی را پدید می‌آورند. زیبا در آسایشگاه مؤسسه خیریه هویت مستقلی ندارد. او هویت خود را با این‌همانی و در گفتگو با شخصیت‌های رمانی که می‌خواند، باز می‌یابد. در نخستین صحنه ورود زیبا به جامعه، طنز تلخ جامعه مدرن در یکدست‌سازی و مدل‌سازی نشان داده می‌شود. عنوان فصل سوم رمان «وسایل اضافی یک دختر پانزده‌ساله بدون کارت ملی» است. در این فصل بیان می‌شود که او برای ملاقات با پدرش به آسایشگاه بیماران روانی می‌رود. در آسایشگاه از ورود او جلوگیری می‌کنند: «نگهبان مثل آدم‌هایی که می‌خواهند

گیر بدهند و از التماس دیگران خوششان می‌آید گفت: نمی‌شه. بدون کارت نمی‌شه، بدون کارت محاله. این قانون این دیوونه‌خونه‌س (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۴).

۲-۲-۱- گسست هویت خانواده

گسست هویت خانواده و اتکای به افیون، قرص و تخدیر از انسان‌های درون جامعه سایه‌ای به دست می‌دهد که شایسته ترحم هستند. مادر زیبا مطابق آنچه خود می‌گوید برای «تغییر سبک زندگی» از همسر نخست جدا می‌شود و درگیر افیون می‌گردد. ابتدا وسایل خانه و پس از آن خانه را می‌فروشد. پدر نیز بر اثر جبر اجتماع شبه‌مدرن درگیر قرص و آمپول شده است: «من که خوبم دیگه جوش نمی‌آرم و آزارم به یه مورچه هم نمی‌رسه. [دکتر] گفتن مال قرصا و آمپولاس، قطع بشه شهر رو می‌ذاری رو سرت» (همان: ۳۵).

به نظر نویسنده در شرایط بحران هویت، انسان‌ها یا در قالب مدرن و سبک زندگی جهانی قرار می‌گیرند یا مانند لامپ سوخته‌ای باید کنار نهاده شوند: «من یه لامپ سوخته‌ام، لامپ سوخته‌ای که هیچ امیدی بهش نیست» (همان: ۱۷۴).

حسن‌زاده روایتی از گسست بنیادین در یک خانواده را نشان می‌دهد. در این خانواده هر کسی در صدد اثبات حقانیت خود و انکار دیگران است: [زیبا:] «نمی‌دانستم اینها اتفاق افتاده یا دارد داستان می‌سازد. داستان‌سازی بابا حرف نداشت. مامان که همیشه می‌گفت یکی داستان‌سازی بابات حرف نداره یکی داستان‌سازی تو، می‌گفت جفتون مشکل روانی دارین» (همان: ۱۴۶).

در برابر انکار مادر و اصرار پدر، دختر نوجوان سردرگم است. او می‌داند که عامل این سردرگمی امری خارج از خانواده اوست؛ بنابراین تصور می‌کند، می‌تواند واقعیت را مطابق خواست و میل خویش تغییر دهد یا از آن انتقام بگیرد. «شاید من و بابام داستان‌سازهای خوبی بودیم اما تو داستان زندگی خودمان مانده بودیم. ولی بدم نمی‌آمد انتقام بگیرم. مثل ویلی و لوسی که پدر و مادرشان به دست یک گروه مافیا کشته شده بودند» (همان‌جا).

۲-۳- مسأله اختلال در مفاهمه

مفاهمه مهم‌ترین عامل در ارتباط‌گیری بشر به شمار می‌رود. افراد خانواده و جامعه از طریق مفاهمه می‌توانند آگاهی جدید پیرامون خود، دنیای پیرامون و مسیر زندگی مشترکشان به

دست آورند. بنابراین در میان خانواده‌ها مفاهمه برای تبیین ارزش‌های زندگی است. این ارزش‌ها صورت‌بندی زندگی پدران و مادران امروز است. در مجموع باید بر این مسأله تأکید داشت که «اغلب اختلافات بین والدین و بچه‌ها در مورد رفتارهایی بروز می‌کند که به طور پیچیده‌ای مربوط به باورها و ارزش‌های زندگی است» (گوردون، ۱۳۹۲: ۳۳۴). صورت‌بندی‌ها بر پایه مفاهمه بنیان‌های همراهی و هم‌سوئی را نیز پدید می‌آورد، اما اگر عواملی چون اعتیاد، چندپیشگی یک یا هر دو نفر از والدین، خود برتر بینی فردی در خانواده‌ای حاکم باشد، ارتباطات میان گروهی در خانواده دچار اختلال می‌شود و در بدترین شرایط منجر به مجادله می‌شود. حسن‌زاده در مجادله خسرو و همسرش، زیبا را قربانی پدر و مادرش نشان می‌دهد.

مادر زیبا پس از جدایی از خسرو به ازدواج با «آقابالا» تن می‌دهد. زیبا مجبور است برای تأمین مخارج اعتیاد مادرش در مقابل رفتارها و خواسته‌های آقابالا کرنش کند. او هرگاه عبارتی از داستان وحشت در شهر را نقل می‌کند، از باورها و ارزش‌هایی سخن می‌گوید که شکل منفی آن در مادرش و وجه مثبت آن در پدر (خسرو) انعکاس یافته‌است. او به عنوان یک نوجوان برای مفاهمه با والدین و بزرگ‌ترها علاقه‌مند به داشتن الگو و قهرمان است؛ زیرا «قهرمان راهی پر کشاکش را می‌پیماید آن هنگام که صبور است، جسور است، پاکدل است و هوشمند و انعطاف لازم برای درک موقعیت‌های تازه را دارد» (خسرونزاد، ۱۳۸۲: ۱۵۱). بر مبنای چنین تعریفی از قهرمان، زیبا روایت داستان وحشت در شهر را با روایت حضور خود و پدرش در شهر می‌آمیزد تا با نگاهی انتقادی وحشت مردم درباره واقعیتی زیر پوست شهر را نشان دهد. زیبا راه پرکشاکش پدر را با تصویری از گذشته پرآشوب او نشان می‌دهد. گذشته پرافتخار پدرش او را در برابر آینه قرار می‌دهد تا هم زیبایی داستان در حال روایت را بیابد و هم چهره خود را تا او را در موقعیتی جدید قرار دهد: «زیبا تو آینه دیواری جلوم ایستاده بود و چشم‌هاش برق می‌زد، زیبا داشت بال در می‌آورد، پشت کردم به آینه و مثل خودش حرف زدم» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۲).

بین زیبایی‌های راوی داستان و پدر و مادرش مفاهمه برقرار است. این مفاهمه در پیچیده‌ترین شرایط زندگی زیبا خود را نشان می‌دهد. در آغاز رمان، پدر از او می‌خواهد که دوازده متر طناب دور کمرش بپیچید و روی آن مانتو بپوشد و به بهانه ملاقات با او به آسایشگاه بیاید. وقتی از سر کنجکاو علیت را جویا می‌شود، پدر می‌گوید: «کمک دیگه، می‌فهمی؟» (همان: ۱۲).

زیبا با درک شرایط و دشواری‌های کار، آن را می‌پذیرد. پدر و دختر فهم مشترکی از جزئیات رفتار و زندگی یکدیگر دارند. دختر گاهی به مادرش سر می‌زند. مادر از او می‌خواهد برای تأمین هزینه‌های زندگی (خرج مواد مخدر خود) دستفروشی کند. زیبا برای صیانت از زندگی مادر به کار در سر چهارراه‌ها می‌پردازد. اما باورها و ارزش‌های او و پدرش از سوی وجه غالب جامعه و مادرش به محاق فراموشی سپرده شده‌است. واکنش‌های جامعه در برابر باورها و پنداشت خسرو و زیبا انگ زدن و نسبت‌های ناروا و به دنبال آن، راندن آنها از جامعه است.

۲-۴- مسأله دوران پر تلاطم نوجوانی

زیبا در دوره بلوغ قرار دارد. او در سنین کودکی نتوانسته از تربیت صحیح والدین برخوردار باشد. بیش از سه سال است که پدر و مادرش از هم جدا شده‌اند. قبل از آن نیز آنها با یکدیگر درگیر بودند. در این دختر پانزده‌ساله پس‌زمینه‌ای از غرور، نافرمانی و انحراف قرار دارد. با ورود او به مؤسسه شبانه‌روزی خیریه، سبک زندگی وی نیز تغییر می‌کند. زیبا بر خلاف سایر نوجوانان که از گذشته خود فرار می‌کنند، خواستار بازگشت به گذشته و حضور در کنار پدر و مادر است. زیبا تمام محدودیت‌های قانونی تشکیل مجدد خانواده‌اش را می‌داند. برای تحقق خوشی‌های همراهی با والدین به جهان داستان پناه می‌برد. حسن‌زاده با قراردادن زیبا در میانه مسأله‌ای پیچیده و واقعی با انتقاد از ایدئولوژی حاکم بر جامعه بیان می‌کند که سلطه حاکم و نظمی که در همه‌جا مانع حضورش می‌شود، می‌خواهند او دیده نشود. بنابراین زیبا دست به کارهای هیجانی و پرخطری می‌زند تا دیده شود. همراه ناپدری به دزدی می‌رود. سیگار می‌فروشد و برای آنکه رفتار متناقض جامعه با خود را نشان دهد، بالای جرثقیل بلندی می‌رود تا دیده شود. از نظر او مادرش، «آقابالا» [ناپدری] و حتی مسئولان مؤسسه خیریه‌ای که او در آن نگهداری می‌شود، «واقعیتی بی‌معنا» را به عنوان ارزش به او تحمیل می‌کنند و «حرف‌های دوپهلوی» می‌زنند. با او «روراست» نیستند. از آنجا که او توان تغییر واقعیت‌های تحمیل‌شده را ندارد، شبیه قهرمان رمان‌های روان‌شناسی پندارزدا به انفعال و خیال‌پردازی روی می‌آورد (نک. لوکاج، ۱۳۸۰: ۹۶). «خیلی زود رسیدیم ته کوجه که بن‌بست بود. [واقعیت محدودکننده] بابا گفت: بخشکی شانس. ویلی هم همین را گفته بود تو داستان [انفعال و خیال‌پردازی] (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۵۹).

آنچه از انفعال زیبا بیان می‌شود، تمهیدات انزوای قهرمان پروبلماتیک رمان است، اما زیبا علیرغم سرخوردگی‌های خانوادگی و اجتماعی، دختری برون‌گرا، منطقی و مستقل است. نوجوانان با چنین خصلتی عمدتاً، تفکری (فکور) و قضاوتی هستند. آنچه آنها را برمی‌انگیزد، کنجکاوی هوشمندانه‌شان است. آنها می‌خواهند هر کاری را با مهارت انجام دهند و معمولاً پدیده‌های غیرمعمول و امکانات بالقوه محرک و الهام بخش آنها هستند (تایگر، ۱۳۹۳: ۲۲۱). زیبا بر خلاف نوجوانان درون‌گرای آسایشگاه که گوشه‌نشین و غیرهیجانی‌اند، دوست دارد آغازگر حرکت‌های هیجانی و برجسته‌ساز باشد. او برای نشان دادن شجاعت و تفاوت خود با دیگران، نظر پدر برای فرار از آسایشگاه را می‌پذیرد. تصاویری که از او ارائه می‌شود، حرکت وی بر لبه بحرانی‌ترین شرایط را نشان می‌دهد (پذیرش شقاق میان خود و جهان در رمان‌های آموزشی). دزدیدن کارت اعتباری پرستار توسط پدر و عدم مقابله جدی با این عمل ناپسند پدر، دزدی با ناپدری، فرار از خانه، بالا رفتن از جرثقیل و غیره، برای مقاومت و پس از آن انتقام گرفتن از هژمونی غالب فرهنگ سرمایه‌داری است که به دنبال شی‌ءوارگی انسان هستند^(۳). اما او و پدرش «به جستجوی ارزش‌های راستین برمی‌آیند و نمی‌توانند از تأثیرات تباه‌ساز میانجی ارزش مبادله یعنی شی‌ءوارگی رهایی یابند» (زیما، ۱۳۷۹: ۹۷).

«شاید من و بابام داستان‌سازهای خوبی بودیم اما تو داستان زندگی خودمان مانده بودیم. ولی بدم نمی‌آمد انتقام بگیرم. مثل ویلی و لوسی که پدر و مادرشان به دست یک گروه مافیا کشته شده بودند» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۴۶).

او همانند سایر نوجوانان در چنین سنی در جستجوی شناخت خویش است. لذا بر خلاف نظر منفعت‌طلبانه مسئولان آسایشگاه برای محدودساختن وی، زیبا در مسیر طبیعی حوادث یک روز گردش در شهر تهران «درگیر جست‌وجوی کلیت پنهان زندگی است. کلیتی که در آن آدمی و جهان از هم بیگانه نیستند» (فین‌برگ، ۱۳۷۵: ۳۸۴). زیبا در نقل داستان خود برای نویسنده درون داستان، در مواقع احساس خطر و تردید، با اشاره‌ای به بخشی از رمان تازه خوانده‌اش، واقعیت خود و شخصیت‌های رمان را در هم می‌آمیزد: «این جای داستان بودم که گوشیم زنگ خورد... من و ویلی نگاهمان در هم گره خورد، ویلی با ناله گفت: چاره‌ای نیست لوسی من تیر خوردم و کارم تمومه» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۹).

زیبا با نقل عبارتهایی از داستان وحشت در شهر روایتی از انسان‌های بی‌آینده، معترض و پرمشکلی ارائه می‌کند که در جهانی تباه، جویای ارزش‌های کیفی و اصیل انسانی هستند. در حالی که جهان «در سطحی بسیار گسترده‌تر و به گونه‌ای متفاوت تباه است» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۰). او در واقع فاصله بین خویشتن مسأله‌دار و جامعه بی‌معنا را برملا می‌کند. او با آگاهی از این فاصله، به دنبال آرامش خیالی در برابر واقعیت بحران‌های نوجوانی نیست. زیبا اگر در برابر سلطه نظام برساخت آسایشگاه پدر و خوابگاه خود مقاومت می‌کند، برای آن است که در آرزوی بازیافتن آرامش در همراهی با والدین است. او دلیل جست‌وجو برای آرامش پیشین خود را در بخشی از زندگی‌اش پس از جدایی مادر و پدرش، چنین شرح می‌دهد: «برای همیشه از آن زندگی آشغال و لعنتی بدم آمده بود و سرگردان خیابان‌ها شده بودم و به مردن فکر می‌کردم» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۳۰). اما در ناامیدی‌اش روزنه‌ای پدید می‌آید تا او را به زندگی دیگری بکشاند: همان روز که شما [نویسنده] را دیدم و آدم‌برفی پسران مرا از مرگ نجات داد، همیشه فکر می‌کنم روز تولدم هفتم بهمین است نه بیست و پنجم آبان» (همان‌جا).

۲-۵- مسأله انتقاد از فرایند نگهداری به جای درمان

دو قهرمان اصلی رمان در آسایشگاه زندگی می‌کنند. مسئولان آسایشگاه روانی پس از بهبود اندک خسرو به او اجازه می‌دهند محوطه آسایشگاه را «تی» بکشد: «اومدم این ور تو ایستگاه پرستاری، داشتم زمینو تی می‌کشیدم زیبا. از وقتی حالم بهتر شده اجازه می‌دن از بخش برم بیرون و کارایی بکنم» (همان: ۱۰).

زیبا در آسایشگاه شبانه‌روزی حال و روز خوشی ندارد. زندگی یکنواخت و التزام‌های زندگی جمعی او را به ستوه آورده‌است. او مجبور است به تلفن‌ها پاسخ دهد، سر ساعت به مدرسه برود، سر ساعت بخوابد، سر ساعت هم در حال خود باشد. تفاوتی که بین خسرو و زیبا با جامعه تصویر می‌شود، فاصله‌ای است که «میان وظیفه و جبر جهان واقعی» را بیان می‌کند. تصویری که از زندگی این دختر و پدر در دو مکان جداگانه ارائه می‌شود کم توجهی به خواسته‌ها و علائق آنها را به نمایش می‌گذارد. این نوع برخورد، خاص این دو نفر نیست بلکه آنها محرومان داستان را نمایندگی می‌کنند: «بچه‌ها از خوابگاه دل خوش نداشتند ولی حاضر نبودند به گذشته فکر کنند. مریم می‌گفت: اگه دستم به بابام برسه

تیکه‌تیکه‌اش می‌کنم. مونا می‌خواست اگر روزی باباش را دید اولین کارش انداختن تف تو صورتش باشد چون بدبختش کرده‌بود، فاطمه از همه بدتر بود» (همان: ۱۳۹).

پدر و دختر به دنبال بی‌توجهی به علائق و احساساتشان در آسایشگاه، دست به کار می‌شوند. زیبا به دلیل روحیه تنوع طلب و برون‌گرا خود را همسوی شخصیت‌های رمانی که می‌خواند، می‌یابد. در مراسم جشن که بچه‌ها برای روز تولد زیبا برگزار می‌کنند، خبری از مسئولان مؤسسه نیست. آنها به علائق و خواسته‌های درونی زیبا کار ندارند، زیرا مدام در پی یافتن و نگهداری او هستند.

۲-۶- مسأله گسست خانوادگی

در جامعه امروز ایران مسأله طلاق، اعتیاد، بیماری‌های روانی و تبعات ناشی از آنها به عنوان معضلات مهم اجتماعی شناخته می‌شوند. براساس آمارهای منتشرشده در سال ۱۳۹۶ از تعداد ۶۰۸۹۷۷۷ مورد ازدواج، ۱۷۴۵۷۹ مورد طلاق در کشور ثبت شده‌است (عباسی و دیگران، ۱۳۹۷: ۷۹). از مجموع جمعیت ۷۵ میلیونی ایران چهار میلیون نفر درگیر مواد مخدر هستند که در مجموع پانزده میلیون نفر از خانواده‌ها از تبعات ناشی از آن رنج می‌برند (هاشمی، ۱۳۹۴). علاوه بر این معضلات فشارهای مختلف اقتصادی و اجتماعی حریم خانواده‌ها را تهدید می‌کند.

حسن‌زاده در این رمان دو مسأله طلاق و مشکل روانی را در بستر اعتیاد تصویر کرده‌است. بیماری روانی که به قول خسرو، «زمانه او را گزیده‌است»، جنگ و موج انفجار و ضربه‌های روحی نیز او را «ضربه فنی کرده‌است» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۸۷). همسرش به خاطر تداوم اعتیاد، چوب حراج به زندگی خود می‌زند. اما خسرو تصویری از عشق به خانواده است. مادر زیبا سه سال است که به بهانه روانی شدن همسرش به طور غیابی از او جدا شده و با «آقابالا» ازدواج کرده‌است. آقابالا از زیبا بیگاری می‌کشد. در چنین شرایطی است که زیبا جهان نوجوانی خود را خراب‌شده می‌پندارد: «همه‌چیز دور سرم چرخ می‌زد، یک وقت‌هایی که سر این چهارراه‌ها سرگردان بودم، یک وقت‌هایی گل می‌فروختم، یک وقت‌هایی روزنامه، یک وقت‌هایی دستمال کاغذی جیبی و آدامس موزی [...] آقابالا اجاره‌ام داده بود به رمضان» (همان: ۱۰۸).

۳- نتیجه‌گیری

رمان *زیبا صدایم کن* با نگاه رنالیسم انتقادی از دو شخصیتی سخن می‌گوید که با درک فاصله بین خود و جامعه، مسأله‌دار، بی‌آینده و معترض به وضعیت فعلی جامعه نیمه‌مدرن هستند. آنها مانند قهرمانان رمان‌های آموزشی-در تقسیم‌بندی ساختاری لوکاچ از رمان‌ها- ترکیبی از قهرمان رمان‌های ایده‌آلیسم انتزاعی و رمان‌های روان‌شناسی پندارزدا هستند. پدر، دن کیشوت‌وار مانند قهرمان فانتزی رمان‌های ایده‌آلیسم انتزاعی تلاش می‌کند تا واقعیت‌ها را تغییر دهد و آنها را با خواست و میل خود منطبق سازد. زیبا با آگاهی و درکی که در گفتگوی با پدر بیان می‌دارد، ضمن روایتی انتقادی از واقعیت‌ها و محدودیت اجتماعی گاهی به انزوا و خیال‌پردازی روی می‌آورد. حسن‌زاده با نشان دادن پویایی زیبا و پدرش دو وجه ایده‌آلیسم انتزاعی و پندارزدایی را در هم می‌آمیزد تا شخصیت‌های رمان ضمن افشای برساخت‌های هژمونی غالب به جست‌وجوی کلیت پنهان زندگی در ورای دنیای امروز بپردازند. او تلاش می‌کند خواننده را صرفاً متوجه دنیای بیرونی نکند، بلکه با ترسیم دنیا و مسائل شخصیت‌های رمان به تغییر وجه غالب که برساخت نامتعارف انسان غفلت‌زده است، بپردازد.

تمام تلاش زیبا و پدرش برای یک روز گردش، پیدا کردن معنی مفهوم زندگی از ورای بی‌اعتنایی و غفلت ایدئولوژی شبه‌مدرن حاکم است. حیاتی که با رفتارهای جابرانه آقابالا از نوجوان سلب شده و به دلیل اعتیاد مادر در محاق قرار گرفته‌است. این رمان تصویری امروزی از وضعیت بگرنج ۶۰۰ هزار نفره بیماران اسکیزوفرنی و جمعیت چهارمیلیونی معتادان و خانواده‌های محروم آنان است که فقط نیازمند مراقبت صرف نیستند، بلکه علاقه‌مند به حمایتی هستند که می‌باید پس از بهبودی شامل حالشان شود.

پی‌نوشت:

- ۱- بالزاک و شانفلوری از جمله رنالیست‌های نخست بودند. بالزاک در سال ۱۸۴۰ با نگارش *کمدی انسانی* مانند عکسی دقیق به توصیف جزئیات پرداخت. این رمان به عنوان اثری شاخص در نگارش رمان‌های رنالیستی شناخته می‌شود (شمیسا، ۱۳۹۲: ۷۷).
- ۲- برخی از نویسندگان بزرگ متأخر سبک رنالیستی با تحلیل دنیای درون به تدقیق در عالم واقع اشاره داشتند. رمان *کلیدر محمود دولت‌آبادی* از مشخص‌ترین آنهاست.

۳- منظور لوکاچ در کتاب تاریخ و آگاهی طبقاتی (۱۹۲۳) از شیء‌شدگی این است که کنشها و روابط اجتماعی انسان شکل کنشها و روابط میان چیزها یا اشیا را بخود میگیرد و گزاره های زبان انسانی به گزاره های ریاضی یا علمی و کمی تبدیل میشوند. کنشها و روابط اجتماعی انسان به روابط بین اشیاء و چیزها تبدیل می شود (کینگ، ۱۳۸۸: ۱۹۶).

منابع:

- بارگاس یوسا، م. ۱۳۷۷. *واقعیت نویسنده*، ترجمه م. غبرایی. تهران: مرکز. پاریکینسون، ج. ۱۳۷۵. «لوکاچ و جامعه‌شناسی ادبیات». مترجم ه. لاجوردی. *فصلنامه ارغنون*، ۱۰ و ۹: ۲۳۸-۲۲۱.
- پوینده، م. ج. ۱۳۷۷. *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، تهران: نقش جهان. تایگر، پ. د. و تایگر، ب. ب. ۱۳۹۳. *انواع کودکان*، مترجم ف. منتظری‌فر. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ زندگی.
- تسلیمی، ع. ۱۳۹۶. *پژوهشی انتقادی کاربردی در مکتب‌های ادبی*، تهران: آمه. ثروت، م. ۱۳۸۷. *آشنایی با مکتب‌های ادبی*، تهران: سخن.
- حسن‌زاده، فرهاد. ۱۳۹۵. *زیبا صدایم کن*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. حسن‌زاده میرعلی، ع. و رضویان، ر. ۱۳۹۰. «*قهرمان مسأله‌دار در رمان‌های مدیر مدرسه و سووشون*»، *فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای زبانی*، ۱(۵): ۱۲۵-۱۴۶.
- خسرونژاد، م. ۱۳۸۲. *معصومیت و تجربه؛ درآمدی بر فلسفه ادبیات کودک*، تهران: مرکز. سیدحسینی، ر. ۱۳۸۷. *مکتب‌های ادبی*، ج ۱. تهران: انتشارات نگاه.
- رافائل، م. ۱۳۵۷. *نگاه به تاریخ ادبیات جهان (تاریخ رئالیسم)*، ترجمه م. ت. فرامرزی. تهران: شباهنگ. رضی، د. و عمرانی‌دهکهان، س. و دارایی‌زاده، ع. ۱۳۹۲. «*رویکرد جامعه‌شناختی به نقد ادبی*» (با تأکید بر ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن). *مجموعه مقالات هفتمین همایش زبان و ادب فارسی*، دانشگاه هرمزگان: ۹۳۴-۹۴۱.
- رنجبر، م. ۱۳۹۵. «*خوانش باختینی حیات خلوت*». *فصلنامه علمی و پژوهشی ادبیات پایداری*، ۱۵(۸): ۲۰۵-۲۲۹.
- روبال کالج ۲۰۱۶. *مندرج در پایگاه* www.rcpsych.ac.uk/mental-health/translations/persian
- روزبه، م. ر. ۱۳۸۱. *ادبیات معاصر ایران*، تهران: روزگار.

- زیما، پ. ۱۳۷۹. *جامعه‌شناسی از دیدگاه یان وات، لوکاچ، گلدمن و باختین، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه م.ج. پوینده، تهران: نقش جهان.
- شهابی، م. ۱۳۸۲. «جهانی‌شدن جوانی، خرده‌فرهنگ‌های جوانان در عصر جهانی‌شدن». *فصلنامه مطالعات جوانان*، ۵: ۴-۲۲.
- صرفی، م، هدایتی، ف. ۱۳۹۲. «نماد و نقش مایه‌های نمادین در داستان‌های کودک و نوجوان دفاع مقدس». *فصلنامه ادبیات پایداری*، ۴(۸): ۷۳-۸۹.
- صفایی، ع. و ادهمی، ح. ۱۳۹۴. «نگاهی به گستره طنز و مطایبه و شگردهای آفرینش آن در آثار فرهاد حسن‌زاده». *مجله علمی پژوهشی ادبیات کودک دانشگاه شیراز*، ۲(۶): ۷۳-۹۸.
- عباسی، م. و دیگران. ۱۳۹۷. *طلاق در ایران (سال ۱۳۹۶)*، تهران: سازمان ثبت احوال کشور، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت.
- عسگری حسنگلو، ع. ۱۳۸۶. «سیر نظریه‌های نقد جامعه‌شناختی ادبیات». *فصلنامه ادب پژوهی*، ۴: ۴۳-۶۴.
- _____ . ۱۳۸۷. *نقد اجتماعی رمان فارسی با تأکید بر ده رمان برگزیده*، تهران: پژوهش فرزاد روز.
- غلام، م. ۱۳۸۳. «جامعه‌شناسی رمان معاصر فارسی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ۴۶ و ۴۵(۱۲): ۱۳۰-۱۷۳.
- فین‌برگ، آ. ۱۳۷۵. «رمان و جهان مدرن»، ترجمه ف. پاکزاد. *ارغنون*، (۱۱ و ۱۲): ۳۷۹-۳۹۱.
- قبادی، ح. ۱۳۸۳. «تحلیل درون‌مایه‌های سووشون از نظر مکتب‌های ادبی و گفتمان اجتماعی». *فصلنامه پژوهشی زبان و ادبیات فارسی*، دوره جدید (۳): ۴۱-۵۴.
- کینگ، ر. ۱۳۹۳. *دانشنامه نظریه ادبی معاصر*، تدوین و گردآوری ا.ر. مکاریک. ترجمه م. نبوی و م. مهاجر. تهران: آگه. ۱۹۶-۱۹۷.
- گلدمن، ل. ۱۳۷۱. *جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)*، ترجمه م.ج. پوینده، تهران: هوش و ابتکار.
- گوردون، ت. ۱۳۹۲. *فرهنگ تفاهم*، ترجمه پ. فرجادی، تهران: فرزاد روز.
- لوکاچ، ج. ۱۳۸۰. *نظریه رمان*، ترجمه ح. مرتضوی. تهران: قصه.
- منطقی، م. ۱۳۸۳. *رفتارشناسی جوانان*، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاددانشگاهی.
- میلنر، آ. و براویت، ج. ۱۳۸۵. *درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر*، ترجمه ج. محمدی. تهران: ققنوس.
- هاشمی، ع. ۱۳۹۴. «چهار میلیون مصرف‌کننده مواد مخدر در کشور داریم». *همشهری آنلاین*، مندرج در پایگاه